

مقایسه شیوه های مقابله ای دانش آموزان دارای هوش هیجانی بالا و پایین

در طبقات مختلف اجتماعی- اقتصادی

Comparing coping styles between students with high and low emotional intelligence in different socio-economical classes

A. nadi, MA: in General Psychology

E-mail: Azar_nadi@yahoo.com

M. K. Khodapanahi, PhD: Shahid Beheshti Uni.

B. Saleh Sedghpoor: PhD Student of allame Uni.

آذر نادی: کارشناس ارشد روان شناسی عمومی

دکتر محمدکریم خدایپاناهی: دانشگاه شهید بهشتی

بهرام صالح صدق پور: دانشجوی دکترا دانشگاه علامه طباطبایی

Abstract: aim of this study to compare coping styles in students having high and low emotional intelligence and examining emotional intelligence and coping styles in high and low socio-economical classes. For this reason, a sample comprising 356 students in third grade of high school in Tehran were selected using multi-step cluster sampling. Participate in this study responded to questionnaire measuring coping styles (Roger and Najarian, 1993), personal characteristics and emotional intelligence (Bradberry, Griaves, 2004). One-way analysis of variance, Pearson correlation test, t student test, Tukey posthon tests, and blocked analysis of variance were used. Results indicated that using rational and detached coping styles in students having high emotional intelligence is more than students having low emotional intelligence. The rate of using avoidance coping style in students having high and low emotional intelligence had no difference. The amount of using emotional coping style in students having low emotional intelligence was higher. The results also indicated that emotional intelligence was higher in students a longing high socio-economical class than low soineconomiced class. Using rational coping style in both classes made no difference. However using detached coping style was reported more in the higher class and using avoidance and emotional coping style was reported more in the low class. It must be mentioned that socio-economical class had no significant effect on the relations between emotional intelligence and coping style. Additionally, results of the present study indicated that external factors such as socio-economical status and intrinsic factors like emotional intelligence influence of coping styles and such variables have Closely elated to each other and with socio-economical Staley.

چکیده: هدف پژوهش حاضر تعیین و مقایسه شیوه‌های مقابله در دانش‌آموزان دارای هوش هیجانی بالا و پایین در طبقات اجتماعی اقتصادی بالا و پایین بود. روش پژوهش پس‌رویدادی و نمونه شامل ۳۵۶ نفر از دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان شهر تهران است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند و به پرسشنامه شیوه‌های مقابله راجر و نجاریان (۱۳۸۵)، پرسشنامه مشخصات فردی و پرسشنامه هوش هیجانی برادبری و گریوز (۲۰۰۴) به نقل از گنجی، (۱۳۸۴) پاسخ دادند. با استفاده از تحلیل واریانس یک‌راهه، همبستگی پیرسون، آزمون‌های تعقیبی توکی و تحلیل واریانس بلوکی و آزمون t داده‌ها تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد استفاده از شیوه‌های مقابله عقلانی و انفعالی در دانش‌آموزان دارای هوش هیجانی بالا بیشتر از دانش‌آموزان دارای هوش هیجانی پایین است. میزان استفاده از شیوه مقابله اجتنابی در دانش‌آموزان دارای هوش هیجانی بالا و پایین تفاوتی نداشت. میزان استفاده از شیوه مقابله هیجانی در دانش‌آموزان دارای هوش هیجانی پایین بیشتر بود. هوش هیجانی در دانش‌آموزان طبقه بالای اجتماعی اقتصادی بیشتر از طبقه پایین اجتماعی اقتصادی و استفاده از شیوه مقابله عقلانی در دو طبقه اجتماعی اقتصادی بالا و پایین تفاوتی نداشت. استفاده از شیوه مقابله انفعالی در طبقه بالا و استفاده از شیوه مقابله اجتنابی و هیجانی در طبقه پایین بیشتر بود. طبقه اجتماعی اقتصادی بر رابطه بین هوش هیجانی و شیوه‌های مقابله اثر نداشت. نتیجه‌گیری: در مجموع می‌توان نتیجه گرفت عوامل برون فردی نظیر وضعیت اجتماعی اقتصادی و عوامل درون فردی نظیر هوش هیجانی، بر شیوه‌های مقابله فرد اثر گذارند و این متغیرها با یکدیگر و با پایگاه اجتماعی اقتصادی ارتباط تنگاتنگ دارند.

Key words: coping styles, emotional intelligence, socio-economical classes

کلید واژه: هوش هیجانی، شیوه مقابله، طبقه اجتماعی- اقتصادی

دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۱۰/۱۲؛ دریافت نسخه نهایی: ۱۳۸۸/۶/۲۰؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۹/۱۶

مقدمه

برای پرداختن به مفهوم شیوه مقابله^۱ ابتدا لازم است مفهوم استرس را بررسی کرد که می تواند مبنایی برای پرداختن به شیوه های مقابله باشد. استرس را می توان در رابطه فرد و محیط تعریف کرد. روابط فردی- محیطی منجر به هیجاناتی می شوند که همواره در حال تغییرند. وقتی در روابط فردی- محیطی رویدادی آسیب زا و تهدید کننده باشد، موجب استرس می شوند و فرایندهای مقابله به کار می افتند تا شرایط آسیب زا و هیجان تولید شده توسط آن را بر طرف کنند (گلدبرگر و برنزی^۲، ۱۹۹۳).

واکنش افراد در برابر استرس با یکدیگر متفاوت است و چندان قابل پیش بینی نیست (کهانا، ۱۳۸۳)، مقابله به یک سری از راهبردهای شناختی و رفتاری اشاره دارد که توسط یک فرد برای اداره خواسته هایش در موقعیت های استرس زا و دشوار به کار می رود (فولکمن و مسکوویتز^۳، ۲۰۰۴). شیوه های مقابله که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته اند شامل شیوه عقلانی^۴، انفصالی^۵، هیجانی^۶ و اجتنابی^۷ هستند.

شیوه مقابله عقلانی شامل فعالیت هایی است که هشیارانه برای مقابله مستقیم با منبع اضطراب جهت حل مساله به کار برده می شود. شیوه مقابله /انفصالی به استعداد فاصله گرفتن و بریدن از هیجان ها به منظور بررسی مسائل از چشم اندازی وسیع و گسترده اشاره دارد. در شیوه /اجتنابی فرد در واقع تدبیر سر در برف کردن کبک را پیشه می کند و با نادیده گرفتن مشکل از رویارویی با آن اجتناب می کند. در شیوه مقابله هیجانی فرد آمادگی برای فرسوده شدن در انبوه هیجانات را نشان می دهد و احساس درماندگی می کند و دستخوش یأس و درماندگی می شود (راجر^۸، ۱۳۸۵).

با توجه به این موضوع که نحوه استفاده فرد از شیوه های مقابله می تواند در موفقیت یا عدم موفقیت او هنگام رویارویی با تنیدگی و استرس اثرگذار باشد، در این پژوهش به عوامل اثرگذار بر شیوه های مقابله توجه شده و هوش هیجانی^۹ که به عنوان عاملی درون فردی که اثر آن بر

1. Coping Style
2. Goldberge & breznits
3. Moskowitz
4. Rational
5. Detached
6. Emotional
7. Avoidant
8. Roger
9. Emotional Intelligence

شيوه هاى مقابله در پژوهش هاى متعددى نشان داده شده است (سالووى، استراد، ولرى و اپل^۱، ۲۰۰۲؛ باستين^۲، نيكولاس و برنز، ۲۰۰۵؛ سياروچى^۳، دين و اندرسون ۲۰۰۱؛ راجرز، كوارتر، فيليپس و گاردنر^۴، ۲۰۰۶) مورد توجه قرار گرفته است. طبق الگوى ماير^۵، كارسو^۶ و سالووى^۷ (۲۰۰۰) هوش هيجاني به توانايى هاى اشاره دارد كه براى پردازش اطلاعات مربوط به هيجانان خود و هيجانان ديگران از آن استفاده مى شود (كار^۸، ۲۰۰۴). سالووى و ماير (۱۹۹۰) بيان كردند كه اكثر افراد با هوش هيجاني بالا مواجهه موفق ترى دارند، چرا كه آن ها با دقت حالات هيجاني خود را درك و ابراز مى كنند. هوش هيجاني بالا با استفاده از شيوه هاى مقابله بهتر و مؤثر، با صفات مقابله فعال تر و كمتر منفعلانه در ارتباط است (سالووى و همكاران، ۲۰۰۲). در ارتباط با همين ديدهگاه راجرز و همكاران (۲۰۰۶) نيز اشاره کرده اند كه افراد داراى هوش هيجاني بالا بيشتر از شيوه هاى مقابله انطباقى (مانند عقلاى، انفصالى) استفاده مى كنند تا از شيوه هاى مقابله غيرانطباقى (هيجاني، اجتنابى).

وضعيت اجتماعى - اقتصادى^۹ نيز به عنوان متغيرى برون فردى در اين پژوهش مورد توجه قرار گرفت. چرا كه مطالعات بسيارى تأثير عوامل اجتماعى اقتصادى را بر ويژگى هاى مختلف روان شناسى را نشان داده اند (براون^{۱۰}، ۱۹۹۵؛ جرال^{۱۱}، ۱۳۸۵؛ پورحسين، ۱۳۸۱). البته پژوهشى كه مستقيماً ارتباط طبقه^{۱۲} اجتماعى اقتصادى را با شيوه هاى مقابله و يا هوش هيجاني بررسى کرده باشد، به دست نيامد، اما پژوهش هاى مختلف اثر ضمنى و نافذ عوامل اجتماعى اقتصادى بر متغير هاى روان شناختى را نشان داده اند. براى ذكر اهميت اين متغير به برخى از اين پژوهش ها اشاره مى كنيم.

از جمله مطالعه اى در مورد ارتباط شخصيت و طبقه اجتماعى اقتصادى (جرالد، ۱۳۸۵) نشان داد كه در طبقات پايين اجتماعى زنان كمتر خيالپرداز و كمتر خويشتن دارند و از

1. Salovey, Stroud, Woolery & Epel
2. Bastian, Nicholas & Burns
3. Ciarrochi, Deane & Anderson
4. Quarter, Philips & Gardner
5. Mayer
6. Caruso
7. Salovey
8. Carr
9. Socio-economic Position
10. Brown
11. Gerald
12. Class

پیشامدهای غیر مترقبه و شکست بیشتر می‌ترسند. دیگر این که در میان افراد این طبقه ابراز احساسات صریح تر بوده و کمتر با ملاحظات محافظه کارانه همراه است. همچنین روابط فرزندان و والدین از لحاظ روانی نفوذ ناپذیر، سلسله مراتبی تر و انعطاف ناپذیرتر است. احساس ضعف و بی اعتمادی در طبقه پایین شدیدتر است و دنیا را خصمانه تر احساس می‌کنند. در طبقات متوسط به دلیل اصرار ورزیدن برای موفقیت و ارتقای پایگاه اجتماعی کودک بیشتر زیر فشار است و به این دلیل احساس تقصیر در او زنده‌تر است. در مطالعه دیگری براون (۲۰۰۱) نشان داد که شیوع نشانه‌های اختلالات روانپزشکی در زنان طبقه اجتماعی اقتصادی پایین بیشتر از طبقه بالا است. مطالعه پورحسین (۱۳۸۱) نیز نشان داد که طبقه اجتماعی اقتصادی، عامل مهمی در تحول خود پنداشت کودک محسوب می‌شود و در طبقه بالا تحول خود پنداشت کودک بهتر صورت می‌گیرد. تولد و رشد در قشر خاصی از جامعه سبب پرورش و تربیت افرادی می‌شود که در بزرگسالی در ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌ها تفاوت دارند (اعزازی، ۱۳۸۷).

به این ترتیب با توجه به یافته‌های پژوهشی ذکر شده که بر اهمیت عوامل اجتماعی اقتصادی در ویژگی‌های روان‌شناختی صحنه می‌گذارند، همچنین اثر طبقه اجتماعی اقتصادی به عنوان عاملی برون فردی و متغیری تعدیل‌کننده در هوش هیجانی و شیوه‌های مقابله، این پژوهش طرح و اجرا گردید.

روش

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل ۴۵۷۱۲ دانش‌آموز سال سوم دبیرستان مشغول به تحصیل رشته علوم تجربی در سال ۸۷-۱۳۸۶ مدارس شهر تهران بود که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای ۳۵۶ نفر از آن‌ها بر اساس جدول کرجسی و مورگان^۱ (۱۹۷۰) انتخاب شدند. ابتدا دو منطقه از مناطق تهران (۱ و ۱۹) و سپس از هر منطقه چند مدرسه و از هر مدرسه نیز کلاسی به طور به تصادفی انتخاب شد.

ابزار پژوهش

۱. پرسشنامه شیوه‌های مقابله. این پرسشنامه مداد کاغذی، ۶۰ ماده دارد، و توسط راجر و نجاریان ساخته شد (به نقل از نیاسری، ۱۳۸۵). چهار مولفه پرسشنامه عبارتند از: مولفه عقلانی با ۱۶ ماده، مولفه انفعالی با ۱۵ ماده، مولفه هیجانی با ۱۶ ماده، مولفه اجتنابی با ۱۳ ماده. نمره

1. Cerjessi & Morgan

گذاری آن بر اساس مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت انجام شده است. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده توسط راجر و نجاریان برای پرسشنامه برای چهار مؤلفه عقلانی، انفصالی، اجتنابی و هیجانی به ترتیب ۰/۸۵۳، ۰/۸۹۷، ۰/۶۹۰، و ۰/۷۳۵ است. همچنین ضرایب اعتبار بازآزمایی برای چهار مقیاس عقلانی، انفصالی، اجتنابی و هیجانی به ترتیب ۰/۸۰۱، ۰/۷۶۶، ۰/۷۷۰ و ۰/۷۹۴ است. به منظور بررسی روایی^۱ همزمان پرسشنامه شیوه‌های مقابله^۲ راجر و جارویس و نجاریان (۱۹۸۹) از پرسشنامه کنترل هیجانی (ECQ)^۳ (راجر و نجاریان، ۱۹۸۹) استفاده کردند (به نقل از نیاسری، ۱۳۸۵). پرسشنامه کنترل هیجانی دارای چهار مقیاس نشخوار ذهنی، باز داری هیجانی، کنترل پرخاشگری و کنترل خوش خیم است. نتایج همبستگی بین چهار مولفه CSQ و چهار مولفه ECQ که نشخوار وقایع ناراحت کننده را اندازه می‌گیرد، نشان داده است که با مولفه‌های عقلانی و انفصالی همبستگی منفی و با سایر مولفه‌های مقابله (هیجانی و اجتنابی) همبستگی مثبت دارد. در ایران نیز به منظور حصول اطمینان نسبت به این مطلب که هر بخش فرعی پرسشنامه شیوه خاصی از مقابله را مشخص می‌کند، ملکوتی (۱۳۷۴) طی هنجاریابی این پرسشنامه اعتبار و روایی آن را مورد بررسی قرار داد و ضریب آلفای کرونباخ را برای این پرسشنامه ۰/۸۱۲ گزارش کرد و برای تعیین روایی پرسشنامه از روش تحلیل عاملی استفاده کرد که نتایج تحلیل، موید این بوده که پرسش‌ها می‌توانند جهت پیش بینی سازه مقابله با استرس مورد استفاده قرار گیرند (به نقل از نیاسری، ۱۳۸۵).

۲. **آزمون هوش هیجانی.** آزمون هوش هیجانی مورد استفاده در این تحقیق توسط برادبری و گریوز (۲۰۰۴) ساخته شده است و توسط گنجی (۱۳۸۴) ترجمه و ویراستاری گردید. این آزمون شامل ۲۸ ماده است که بر اساس مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت نمره گذاری می‌شود. چهار مولفه خود آگاهی، خود مدیریتی، آگاهی اجتماعی و مدیریت رابطه را می‌سنجد و یک نمره کلی هوش هیجانی نیز به دست می‌دهد. نمره بالاتر از ۸۰ نشان دهنده هوش هیجانی بالا و نمره پایین تر از ۶۰ نشان دهنده هوش هیجانی پایین است.

در بررسی گنجی (۱۳۸۴) ضرایب اعتبار مولفه‌های هوش هیجانی به ترتیب برابر با ۰/۷۳، ۰/۷۸، ۰/۷۶، و ۰/۷۴ بود. به علاوه آزمون در گروه ۲۸۴ نفری دیگر (۱۱۵ پسر، ۱۳۹ دختر) فقط یکبار اجرا شد و ضریب اعتبار آن با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۸ بود. برای تعیین روایی، این آزمون به همراه آزمون هوش هیجانی بار- ان در یک گروه ۹۷ نفری اجرا شد که ضریب

1. Validity
2. Coping style questionnaire (CSQ)
3. Emotional control questionnaire (ECQ)

همبستگی ۰/۶۸ در سطح ۰/۹۹ معنی دار بود (گنجی، ۱۳۸۴).

۳. **طبقه اجتماعی اقتصادی.** در پژوهش حاضر وضعیت اجتماعی اقتصادی از طریق سطح سواد والدین، درآمد خانواده و شغل سرپرست خانواده مورد مطالعه قرار گرفت. این اطلاعات به وسیله پرسشنامه های مشخصات فردی کسب شد.

یافته ها

ابتدا جهت بررسی رابطه استفاده از شیوه های مقابله (عقلانی، انفعالی، اجتنابی و هیجانی) با هوش هیجانی از روش همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج بدست آمده نشان داد که همبستگی هوش هیجانی با شیوه مقابله عقلانی ($r = 0/68, p < 0/005$)، و هوش هیجانی با شیوه مقابله انفعالی همبستگی مثبت ($r = 0/44, p < 0/005$) مثبت و معنادار است، اما همبستگی هوش هیجانی با شیوه مقابله اجتنابی معنادار نبود ($r = -0/22$)، اما همبستگی هوش هیجانی با شیوه مقابله هیجانی منفی و معنادار بود ($r = -0/11, p < 0/005$). از آزمون تحلیل واریانس یکرهه، برای مقایسه میزان استفاده از شیوه های مقابله در دانش آموزان دارای هوش هیجانی بالا و پایین استفاده شد که نتایج آن در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. آزمون تحلیل واریانس یک راهه اثر هوش هیجانی در شیوه های مقابله

معناداری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	شاخص ها	
					منبع	
۰/۰۰۱	۱۱۷/۹۶۲	۴۹۵۶/۳۱۸	۲	۹۹۱۲/۳۶۷	بین گروه ها	
		۴۲/۰۱۶	۳۵۳	۱۴۸۳۱/۷۰۹	درون گروه ها	
			۳۵۵	۲۴۷۴۴/۳۴۶	جمع	
۰/۰۰۱	۲۲/۶۶	۳۶۰/۷۳	۲	۷۲۱/۴۷۵	بین گروه ها	
		۱۵/۹۱	۳۵۳	۵۶۱۷/۹۹	درون گروه ها	
			۳۵۵	۶۳۳۹/۴۶	جمع	
۰/۰۰۷	۵/۰۹	۱۵۹/۸۳	۲	۳۱۹/۶۶	بین گروه ها	
		۳۱/۴۰	۳۵۳	۱۱۰۵/۱۷	درون گروه ها	
			۳۵۵	۱۱۴۰۴/۸۳	جمع	
۰/۰۰۱	۶/۷۱۷	۳۱۸/۸۲	۲	۶۳۷/۶۵	بین گروه ها	
		۴۷/۴۶	۳۵۳	۱۶۷۵۶/۰۳	درون گروه ها	
			۳۵۵	۱۷۳۹۳/۶۸	جمع	

نتایج جدول ۱ نشان داد که دانش آموزان دارای هوش هیجانی بالا از شیوه مقابله عقلانی ($F=117/962$ و $P < 0/001$) و شیوه مقابله انفصالی ($F=22/66$ و $p < 0/001$) بیشتر استفاده می کنند. اما استفاده از شیوه مقابله اجتنابی در دانش آموزان دارای هوش هیجانی پایین ($F=5/09$ و $p < 0/007$) و استفاده از شیوه مقابله هیجانی در دانش آموزان دارای هوش هیجانی پایین ($F=6/717$ و $p < 0/01$) بیشتر بود. به این ترتیب نتایج حاصل از تحلیل همبستگی و تحلیل واریانس یکراره، مجموعاً نشان داد استفاده از شیوه های مقابله عقلانی و انفصالی در افراد دارای هوش هیجانی بالا و استفاده از شیوه مقابله هیجانی در افراد دارای هوش هیجانی پایین بیشتر است. اما نتایج در مورد شیوه مقابله اجتنابی متناقض بود، پس نمی توانیم در مورد ارتباط آن با هوش هیجانی قضاوت قطعی کنیم یا به عبارتی می توانیم بگوییم که ارتباط آن با هوش هیجانی معنادار نبود. جهت مقایسه هوش هیجانی و شیوه های مقابله در طبقات بالا و پایین اجتماعی، از آزمون t برای گروه های مستقل استفاده شد که نتایج در جداول ۲ و ۳ آمده است.

جدول ۲. آزمون t مستقل هوش هیجانی طبقات اجتماعی اقتصادی بالا و پایین

P	درجه آزادی	t	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	شاخص ها
						طبقه اجتماعی
0/001	106	4/09	9/31	71/75	46	بالا
			10/57	63/68	62	پایین

نتایج به دست آمده در جدول ۲، نشان می دهد هوش هیجانی در دانش آموزان طبقه بالای اجتماعی اقتصادی بالاتر است ($p < 0/01$ و $t = 4/09$).

نتایج به دست آمده در جدول ۳، نشان می دهد که تفاوت میزان استفاده از شیوه مقابله عقلانی در طبقه های بالا و پایین اجتماعی اقتصادی معنی دار نیست ($t = 1/47$) اما تفاوت میزان استفاده از شیوه مقابله انفصالی در طبقه های بالا و پایین اجتماعی اقتصادی معنی دار است ($p < 0/01$ و $t = 2/62$)، یعنی میزان استفاده از شیوه مقابله انفصالی در طبقه بالای اجتماعی اقتصادی بیشتر است. همچنین تفاوت میزان استفاده از شیوه مقابله اجتنابی در طبقه های بالا و پایین اجتماعی اقتصادی معنی دار بوده است ($p < 0/028$ و $T = 2/23$)، به عبارتی میزان استفاده از شیوه مقابله اجتنابی در طبقه پایین اجتماعی اقتصادی بیشتر بوده است. تفاوت میزان استفاده از شیوه مقابله هیجانی در طبقه های بالا و پایین اجتماعی اقتصادی هم معنی دار بوده است ($p < 0/001$ و $t = -5/41$)، بدین صورت که میزان استفاده از شیوه مقابله هیجانی در طبقه پایین اجتماعی اقتصادی بیشتر بوده است.

جدول ۳. آزمون t مستقل میزان استفاده از شیوه های مقابله در طبقات بالا و پایین اجتماعی اقتصادی

شاخص ها عامل	طبقه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	t	درجه آزادی	P
شیوه مقابله عقلانی	بالا	۴۶	۴۵/۵۸	۷/۶۹	۱/۴۷	۱۰۶	۰/۱۴۵
	پایین	۶۲	۴۳/۲۴	۸/۵۵			
شیوه مقابله انفصالی	بالا	۴۶	۴۰/۳۹	۴/۳۵	۲/۶۲	۱۰۶	۰/۰۱۰
	پایین	۶۲	۳۸/۴۳	۳/۳۹			
شیوه مقابله اجتنابی	بالا	۴۶	۳۰/۰۶	۴/۶۲	-۲/۲۳	۱۰۶	۰/۰۲۸
	پایین	۶۲	۳۲/۴۰	۵/۸۸			
شیوه مقابله هیجانی	بالا	۴۶	۳۳/۰۶	۴/۶۷	-۵/۴۱	۱۰۶	۰/۰۲۸
	پایین	۶۲	۴۰/۳۵	۸/۱۹			

برای اثر طبقه اجتماعی اقتصادی بر رابطه بین هوش هیجانی و شیوه های مقابله، از آزمون تحلیل واریانس بلوکی استفاده و نتایج در جدول های ۴، ۵، ۶، ۷ ارائه شد.

جدول ۴. تحلیل واریانس بلوکی اثر هوش هیجانی و طبقه اجتماعی - اقتصادی بر شیوه مقابله عقلانی

معنی داری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	شاخص ها منبع	
					فرضیه	هوش هیجانی
۰/۰۰۰۱	۹۹/۲۶۳	۲۴۲۴/۷۸۱	۲	۴۸۴۹/۶۵۲	فرضیه	هوش هیجانی
					خطا	
۰/۱۱۶	۲/۶۵۶	۶۴/۳۸۱	۲	۱۲۸/۷۶۲	فرضیه	طبقه اجتماعی - اقتصادی
					خطا	
۰/۷۷۱	۰/۴۵۱	۱۹/۱۲۲	۴	۷۶/۴۹۰	فرضیه	هوش هیجانی و طبقه اجتماعی اقتصادی
					خطا	
		۴۲/۳۷۳	۳۴۶	۱۴۶۶۱/۱۶۸		

جدول ۴ نشان می دهد طبقه اجتماعی - اقتصادی بر رابطه بین هوش هیجانی و شیوه مقابله عقلانی ($F=۲/۶۵۶$)؛ و جدول ۵ نشان می دهد که طبقه اجتماعی - اقتصادی بر رابطه بین هوش هیجانی و شیوه مقابله انفصالی اثر گذار نیست ($F=۰/۶۱۹$). نتایج جدول ۶ نشان می دهد که طبقه اجتماعی - اقتصادی بر رابطه بین هوش هیجانی و شیوه مقابله اجتنابی ($F=۱/۳۳$)؛ و نتایج جدول ۷ نیز نشان می دهد که طبقه اجتماعی - اقتصادی بر رابطه بین هوش هیجانی و شیوه مقابله هیجانی اثر گذار نیست ($F=۳/۳۲۵$).

جدول ۵. تحليل واريانس بلوكى اثر هوش هيجانى و طبقه اجتماعى - اقتصادى بر شيوه مقابله انفصالى

معنى دارى	F	ميانگين مجذورات	درجه آزادى	مجموع مجذورات	شاخص ها	
					منبع	
۰/۰۰۷	۱۱/۴۸۵	۱۹۰/۱۶۰	۲	۳۸۰/۳۲۰	فرضيه	هوش هيجانى
		۱۶/۵۵۷	۶/۴۹۴	۱۰۷/۵۲۳	خطا	
۰/۵۶۸	۰/۶۱۹	۱۰/۲۵۸	۲	۲۰/۵۱۵	فرضيه	طبقه اجتماعى - اقتصادى
		۱۶/۵۶۷	۶/۳۷۱	۱۰۵/۵۴۲	خطا	
۰/۳۶۸	۱/۰۷۶	۱۶/۸۲۹	۴	۶۷/۳۱۵	فرضيه	هوش هيجانى و طبقه اجتماعى اقتصادى
		۱۵/۶۳۸	۳۴۶	۵۴۱۰/۸۱۸	خطا	

جدول ۶. تحليل واريانس بلوكى اثر هوش هيجانى و طبقه اجتماعى - اقتصادى بر شيوه مقابله اجتنابى

معنى دارى	F	ميانگين مجذورات	درجه آزادى	مجموع مجذورات	شاخص ها	
					منبع	
۰/۵۲۴	۰/۷۳۴	۴۱/۴۲۳	۲	۸۲/۶۴۹	فرضيه	هوش هيجانى
		۵۶/۲۹۶	۵/۲۰۴	۲۹۲/۹۴۷	خطا	
۰/۳۴۲	۱/۳۳۱	۷۵/۲۸۴	۲	۱۵۰/۵۶۷	فرضيه	طبقه اجتماعى - اقتصادى
		۵۶/۵۶۱	۵/۱۴۷	۲۹۱/۱۱۴	خطا	
۰/۰۸۰	۲/۱۰۱	۶۳/۹۴۲	۴	۲۵۵/۷۶۹	فرضيه	هوش هيجانى و طبقه اجتماعى اقتصادى
		۳۰/۴۳۳	۳۴۶	۱۰۵۲۹/۸۲۳	خطا	

جدول ۷. تحليل واريانس بلوكى اثر هوش هيجانى و طبقه اجتماعى - اقتصادى بر شيوه مقابله هيجانى

معنى دارى	F	ميانگين مجذورات	درجه آزادى	مجموع مجذورات	شاخص ها	
					منبع	
۰/۰۴۹	۳/۸۷۷	۲۶۷/۱۳۹	۲	۵۳۴/۲۷۸	فرضيه	هوش هيجانى
		۶۸/۹۰۵	۵/۴۶۷	۳۷۶/۷۲۰	خطا	
۰/۱۱۵	۳/۳۲۵	۲۲۹/۹۶۲	۲	۴۵۹/۹۲۵	فرضيه	طبقه اجتماعى - اقتصادى
		۶۹/۱۶۳	۵/۳۹۷	۳۷۳/۲۹۲	خطا	
۰/۱۳۹	۱/۷۴۶	۷۶/۳۵۱	۴	۳۰۵/۴۰۳	فرضيه	هوش هيجانى و طبقه اجتماعى اقتصادى
		۴۳/۷۷۲	۳۴۶	۱۵۱۲۷/۶۷۱	خطا	

بحث و نتيجه گيرى

نتايج پژوهش حاضر با يافته هاى سالووى و همكاران (۲۰۰۰)، به نقل ازكار، (۲۰۰۴)، راجرز و همكاران (۲۰۰۶)، سالووى و همكاران (۲۰۰۲) همسو بوده است. به نظر مى رسد كه مجموع

مهارت های فرد در ارتباط با هیجان هایی که تجربه می کند، مانند مهار، مدیریت، تنظیم و ابراز و ادراک هیجان، می تواند عامل تعیین کننده مهم در شکست یا موفقیت فرد هنگام رو به رو شدن با مشکلات و تنش ناشی از آن باشد. مقابله عقلانی که تلاشی است برای رسیدن به راه حل عاقلانه برای مساله، مستلزم توانایی پرهیز از غرق شدن در هیجانات منفی و اداره آن ها هنگام برخورد با مساله است.

مقابله انفصالی نیز نیاز به توانایی فاصله گرفتن و بریدن از هیجان ها به منظور بررسی مسائل از چشم اندازی وسیع و گسترده دارد (راجر، ۱۳۸۵). وقتی فرد امکان درک هیجان های خود و دیگران و مدیریت آن ها را داشته باشد، به احتمال بیشتری این امکان برای او فراهم می شود که بتواند از مساله و هیجانات ناشی از آن جدا شده و از زاویه ای باز دوباره مساله را بررسی کند. در شیوه مقابله اجتنابی، فرد مشکل را نادیده می گیرد و از درگیر شدن با آن احتراز می کند. اجتناب به عنوان تدبیری غیرانطباقی شناخته شده است، اما در عین حال به صورت کوتاه مدت می تواند موثر واقع شود. راجر (۱۳۸۵) مطرح می کند که اگر بتوانید به صورتی موثر از چیزی اجتناب کنید یا بر آن سرپوش بگذارید، حداقل فعلا می توانید به آن توجهی نکنید و به این ترتیب این راهبرد (اجتنابی) بی فایده هم نیست. برای مثال وقتی چند کار دارید و برای انجام دادن همه آن ها وقت ندارید، اولویت بندی آن ها راه حل مناسبی است. همین فایده مندی کوتاه مدت می تواند توجیهی باشد که افراد دارای هوش هیجانی بالا نیز به اندازه دیگران از این شیوه بهره بگیرند. اما در شیوه مقابله هیجانی، فرد به دلیل توانایی کم در مهارت های مختلف هوش هیجانی، در هنگام برخورد با شرایط تنیدگی زا، غرق در انبوه ناراحتی و پریشانی می شود. و امکان امکان تعقل و تفکر سازنده برای حل مساله را از دست می دهد.

محیط اجتماعی اقتصادی بر جهت گیری فرد برای دست یابی به موفقیت، ادامه تحصیلات، انتخاب شغل (تامین، ۱۳۸۵)، نگرش به محیط اطراف، هنجارها، کنش های اجتماعی (اعزازی، ۱۳۸۷)، استفاده از نظام های سمبلیک و تفکر تحلیلی (ژانگ و پاستی گلیون^۱، ۲۰۰۷)، مشکلات روان پزشکی (براون، ۱۹۹۵) و متغیرهای روان شناختی دیگر اثر می گذارد. پژوهش حاضر نشان داد که حضور فرد در طبقه اجتماعی بالا یا پایین بر هوش هیجانی و شیوه مقابله نیز اثر می گذارد. پس می توان چنین تحلیل کرد که بالاتر بودن تحصیلات، در آمد، منزلت شغلی و جز آن موجب ارتقای هوش هیجانی در طبقات بالا می شود. از سویی می توان گفت بالا بودن هوش هیجانی فرد را به طبقات بالای اجتماعی سوق می دهد. شیوه مقابله عقلانی به طور کلی فراوان ترین

شیوه مورد استفاده گروه نمونه این پژوهش بوده است. می توان گفت اکثر افراد هنگام پیدایش مشکلی در زندگی ابتدا در جهت شیوه عقلانی یعنی مقابله مستقیم با منبع اضطراب و یا تمرکز بر مشکل اقدام می کنند و در صورت برآورد عدم امکان رفع آن با منابع موجود به دیگر شیوه ها روی می آورند. این سبب می شود که استفاده از شیوه عقلانی در کل جمعیت فراوانی بیشتری داشته باشد. اما در درجه بعد می توان گفت که بالا بودن هوش هیجانی در طبقه بالای اجتماعی اقتصادی منجر به این می شود که شیوه مقابله انفصالی به عنوان شیوه ای سازش یافته، در طبقه بالا و استفاده از شیوه هیجانی نیز در طبقه پایین بیشتر مورد استفاده قرار گیرد. اما چرا استفاده از شیوه مقابله اجتنابی در طبقه پایین بیشتر است؟ می توان گفت تعدد مشکلات در طبقه پایین آن ها را به استفاده بیشتر از شیوه اجتنابی سوق می دهد. یعنی چون فرد مشکلات بیشتر و متنوع تری دارد، بیشتر لازم می شود تا برخی از آن ها را ندیده بگیرد تا با شرایط خود کنار بیاید و به این ترتیب شیوه اجتنابی در او تقویت می شود.

این نحوه استفاده از شیوه های مقابله منجر به روند بهتر کاهش مشکلات و تنیدگی در طبقه بالای اجتماعی- اقتصادی و عدم استفاده از آن در طبقه پایین می گردد؛ که این در سلسله مراتب اجتماعی به تثبیت جایگاه فرد در قشر مشخص کمک می کند و به این ترتیب به مشکلات ناشی از این قشربندی اجتماعی نیز دامن می زند. در نهایت آخرین یافته پژوهش حاضر این بود که طبقه اجتماعی اقتصادی بر رابطه هوش هیجانی و شیوه های مقابله اثر نمی گذارد. پس می توان نتیجه گرفت که فرد دارای هوش هیجانی بالا چه در طبقه بالای اجتماعی باشد و چه طبقه پایین؛ از شیوه های سازش یافته بیشتر استفاده می کند. بنابراین آموزش و افزایش مهارت های هوش هیجانی در مدارس، به خصوص مدارس مناطق محروم، و آموزش شیوه های مقابله سازش یافته در مراکز مشاوره و روان درمانی و در مدارس می تواند به بهبود واکنش فرد هنگام برخورد با تنیدگی کمک نماید. همچنین نهاد ها و بنیان های تامین اجتماعی و سازمان بهزیستی و دیگر نهادهای فعال در زمینه رفاه اجتماعی می توانند با افزایش شاخص های رفاه در مناطق محروم به کاهش نابرابری های اجتماعی و به تبع آن ارتقاء هوش هیجانی و بهبود شیوه های مقابله فرد و در نهایت بهبود کیفیت زندگی افراد جامعه کمک نمایند.

منابع

- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۷). *جامعه شناسی خانواده*؛ تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- برادبری، تراویس، گریوز، جین. (۱۳۸۴). *هوش هیجانی*، ترجمه مهدی گنجی؛ تهران: نشر ساوالان.
- پورحسین، رضا. (۱۳۸۱). *بررسی تحولی خودپنداشت در کودکان ۶ تا ۱۲ ساله ایرانی و رابطه آن با جنس و طبقه اجتماعی اقتصادی*؛ پایان نامه دکترای روان شناسی عمومی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

تامین، ملوین. (۱۳۸۵). *جامعه شناسی قشربندی و نابرابری های اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر؛ تهران: نشر توتیا.

راجر، درک. (۱۳۸۵). *تغییرات زندگی، کنترل فشار روانی و شیوه های مقابله*. ترجمه بهمن نجاریان و ایران داوودی؛ تهران: انتشارات رشد.

کهانا، گیريجا. (۱۳۸۳). *استرس*، ترجمه شقایق قندهاری؛ تهران: نشر پیدایش.

گنجی، حمزه. (۱۳۸۴). *هوش هیجانی*؛ تهران: نشر ساوالان.

نیاسری لطفی مفرد، طاهره. (۱۳۸۵). *مطالعه مقایسه ای سبک های مقابله ای زنان سازگار و ناسازگار در روابط زناشویی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روان شناسی عمومی؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی.

Bastian, V. A., & Nicholas, R., & Burns. (2005). Emotional intelligence predicts life skills, but not as well as personality and cognitive abilities. *personality and individual differences*. 39: 1135-1145.

Bar-on, R., & Parker, D. A. (2001). *The handbook of Emotional Intelligence: theory, school and workplace*. Sanfrancisco.

Brown, G. w. (1995). Social class and psychiatric disturbance among women. *Journal of sociology*. 9: 225-254.

Carr, A. (2004). *positive psychology*. published in the USA and Canada by Brunner – Routledge.

Ciarrochi, j., Deane, F. P., & Anderson, S. (2001). Emotional intelligence moderates the relation between stress and mental health. *Personality and Individual Differences*. 32: 197-209.

Endler, N. S., & parker, J. D. A. (1994). Multidimensional assessment of coping: Task, emotion, and avoidance strategies. *Psychological Assessment*. 6: 50-60.

Folkman, S., & Moskowitz, J. t. (2004). Coping: pitfalls and promise. *Annual Review of psychology*. 21: 244-301.

Goldberge, L., & breznits. S. (1993). *Handbook of stress, theoretical and clinical aspects*. London. Collier machillan.

Rogers, P., Quarter, P., Philips, R., & Gardner, K. (2006). Belief in the paranormal, coping and emotional intelligence. *personality and Individual differences*. 41: 1089-1105

Salovey, p., & Mayer, J. D. (1990). Emotional intelligence Imagination, *Cognition and personality*. 9: 185-211.

Salovey, P., & Mayer, J. D. (1997). *What is emotional intelligence? In salovey and D.sluyter (Eds), Emotional Development and emotional intelligence, Educational implication*, New York: Basic Books.

Salovey, P., Stroud, L. R., Woolery, A., & Epel, E. S. (2002). Perceived emotional intelligence, stress reactivity, and symptom reports: Further explorations using the trait meta- mood scale. *psychology and Health*. 17: 611 - 624

Zhang, L. F., & Postiglione, G. A. (2007). Thinking styles, self esteem, and socio-economic status. *Personality and individual differences*. 31: 1333 - 1346